



The TRUST Model: A Framework for Managing Resource Imbalances in the Value Chains of SMEs through the Sharing Economy Approach

Meisam modarresi

Associate Professor. Department of Entrepreneurship Management, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University, Iran .

mmoddaresi@semnan.ac.ir

Davood feiz

Professor, Department of Business Management, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University.

feiz1353@semnan.ac.ir

Hossein bahrami*

PhD student, Department of Business Management, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

hossein.bahrami@semnan.ac.ir

Fatemeh Jafari

Master's Student in Entrepreneurship, Department of Entrepreneurship Management, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

jafarif77@semnan.ac.ir

Mojtaba Abdolhosseini rad

PhD Student in Marketing, Department of Business Management, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University.

rad.mojtaba@semnan.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type: *Article type:*
Research Full Paper

Article history:
Received: 2025-12-02
Revised: 2026-04-13
Accepted: 2026-04-13

Keywords:

Sharing Economy,
Resource Imbalance,
SMEs,
Supply Chain,
Trust .

EXTENDED ABSTRACT

Background: Small and medium-sized enterprises (SMEs), despite their critical role in economic growth, employment generation, and innovation, continue to face challenges such as resource imbalance, underutilized capacities, and structural limitations. The sharing economy, as an emerging approach, can enhance productivity, resilience, and competitiveness across production networks by enabling the shared use of capacities and assets, thereby facilitating the transition toward more sustainable supply chains.

Purpose: This study aims to develop a localized framework for managing resource imbalance in the supply chain of Iranian small industries, based on the principles and potential of the sharing economy.

Method: To achieve this objective, data were collected through 13 semi-structured interviews with industrial managers and experts and analyzed using thematic analysis through three stages of open, axial, and selective coding.

Findings: The results indicate that the adoption of the sharing economy in small industries depends on three essential prerequisites: strengthening digital infrastructure, establishing clear legal and insurance frameworks, and enhancing trust and collaborative culture at the organizational level. Based

* Corresponding author.

E-mail address: hossein.bahrami@semnan.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0004-3154-1413>

on these findings, the conceptual TRUST model was developed, consisting of five pillars—Technology, Regulation, Utilization, Strategy, and Transparency. By placing trust at the center, the model demonstrates that these components can transition from potential capability to effective performance only when inter-firm trust is reinforced.

Conclusion: The TRUST model not only contributes a theoretical innovation to the literature on the sharing economy and supply chain management but also serves as a practical roadmap for policymakers and industrial managers. It can facilitate the transition of small industries toward collaborative practices, sustainable productivity, and effective management of resource imbalance.

Cite this article as:

Modarresi, M; Feiz, D; Bahrami, H; Jafari, F; & Abdolhosseini-Rad, M. (2026). The The TRUST Model: A Framework for Managing Resource Imbalances in the Value Chains of SMEs through the Sharing Economy Approach. . *Journal of Strategic Value Chain Management*, 3(9), 1-23.



DOI: <https://doi.org/10.22075/svcm.2026.39912.1077>

© 2024 authors retain the copyright and full publishing rights. Journal of Strategic Value Chain Management Published by Semnan University Press.

This is an open access article under the CC-BY-4.0 license. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).



مدل TRUST چارچوبی برای مدیریت ناترازی منابع در زنجیره ارزش صنایع کوچک با رویکرد اقتصاد اشتراکی

میثم مدرسی

دانشیارگروه مدیریت کارآفرینی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

mmoddaresi@semnan.ac.ir

داوود فیض

استاد گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

feiz1353@semnan.ac.ir

حسین بهرامی*

دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

hossein.bahrami@semnan.ac.ir

فاطمه جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

jafarif77@semnan.ac.ir

مجتبی ابوالحسنی راد

دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

rad.mojtaba@semnan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	سابقه و هدف: صنایع کوچک و متوسط با وجود نقش کلیدی در رشد اقتصادی، اشتغالزایی و نوآوری، همچنان با چالش‌هایی مانند ناترازی منابع، ظرفیت‌های بلااستفاده و محدودیت‌های ساختاری مواجه‌اند. اقتصاد اشتراکی به عنوان رویکردی نوین می‌تواند با تسهیل اشتراک‌گذاری ظرفیت‌ها و دارایی‌ها، بهره‌وری، تاب‌آوری و رقابت‌پذیری شبکه‌های تولید را افزایش داده و مسیر گذار به زنجیره‌های تأمین پایدارتر را فراهم کند. این پژوهش با هدف طراحی چارچوبی بومی برای مدیریت ناترازی منابع در زنجیره تأمین صنایع کوچک ایران، مبتنی بر اصول و ظرفیت‌های اقتصاد اشتراکی انجام شد.
مقاله کامل علمی-پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴	
واژه‌های کلیدی:	
اقتصاد اشتراکی؛	
ناترازی منابع؛	
صنایع کوچک و متوسط؛	
زنجیره تأمین؛	
اعتماد.	

یافته‌ها: نتایج نشان داد که پذیرش اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک ایران مستلزم سه پیش شرط اساسی است: تقویت زیرساخت‌های دیجیتال، تدوین چارچوب‌های حقوقی و بیمه‌ای شفاف و ارتقای اعتماد و فرهنگ همکاری. بر اساس این یافته‌ها، مدل مفهومی TRUST شامل پنج رکن فناوری، مقررات، بهره‌برداری، راهبرد و شفافیت طراحی شد. این مدل با قرار دادن «اعتماد» در مرکز نشان می‌دهد که سایر مؤلفه‌ها تنها زمانی از قابلیت بالقوه به کارکرد اثربخش تبدیل می‌شوند که بستر اعتماد میان بنگاه‌ها تقویت شده باشد.

نتیجه‌گیری: این مدل علاوه بر ارائه یک نوآوری نظری در ادبیات اقتصاد اشتراکی و مدیریت زنجیره تأمین، به عنوان نقشه راهی عملی برای سیاست‌گذاران و مدیران صنعتی قابل استفاده است و می‌تواند گذار صنایع کوچک ایران به سمت همکاری سازنده، بهره‌وری پایدار و مدیریت مؤثر ناترازی منابع را تسهیل کند.

استناد: مدرسی، میثم؛ فیض، داود؛ بهرامی، حسین؛ جعفری، فاطمه؛ و عبدالحسینی‌راد، مجتبی. (۱۴۰۵). مدل چارچوبی برای مدیریت ناترازی منابع در زنجیره ارزش صنایع کوچک با رویکرد اقتصاد اشتراکی. مجله مدیریت زنجیره ارزش راهبردی، ۳ (۹)، ۱-۲۳.



DOI: <https://doi.org/10.22075/svcm.2026.39912.1077>

ناشر: دانشگاه سمنان

۱. مقدمه

صنایع کوچک و متوسط به عنوان یکی از ارکان بنیادین رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و نوآوری در اقتصادهای در حال توسعه شناخته می‌شوند و نقش آن‌ها در خلق ارزش افزوده، پویایی زنجیره‌های تأمین و توسعه ظرفیت‌های فناورانه به خوبی مستند شده است (بلک^۱، ۲۰۱۴؛ فیلسر^۲ و همکاران، ۲۰۲۰). با وجود این جایگاه، بسیاری از واحدهای صنعتی کوچک در ایران با چالش «ناترازی منابع» مواجه‌اند؛ وضعیتی که ناشی از شکاف میان عرضه و تقاضای عوامل تولید، محدودیت نقدینگی، ضعف زیرساخت‌های فناورانه و ناپایداری بازار است و در نهایت به بلااستفاده ماندن ظرفیت‌ها و افزایش هزینه‌های عملیاتی در زنجیره‌های تأمین و ارزش منجر می‌شود (حسینی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰).

در چنین شرایطی، اقتصاد اشتراکی به عنوان رویکردی نوین در مدیریت منابع، امکان گذار از منطق مالکیت انحصاری به منطق «دسترسی و بهره‌برداری مشترک» را فراهم می‌کند. این رویکرد با تسهیل اشتراک گذاری دارایی‌ها، ظرفیت‌ها و خدمات میان بنگاه‌ها، می‌تواند شکاف‌های عرضه و تقاضا را در سطح خوشه‌های صنعتی کاهش دهد و به افزایش بهره‌وری و تاب‌آوری شبکه‌های تولید و زنجیره‌های ارزش کمک کند (زرواس^۳ و همکاران، ۲۰۱۷؛ ژانگ^۴ و همکاران، ۲۰۲۵). مطالعات اخیر نیز نشان داده‌اند که اقتصاد اشتراکی صرفاً محدود به حوزه مصرف‌کنندگان فردی نیست، بلکه در بخش کسب و کار به کسب و کار نیز قابلیت اجرا دارد. گروندیس^۵ (۲۰۱۹) با بررسی پیاده‌سازی اقتصاد اشتراکی در بخش بنگاه به بنگاه^۶ نشان داد که اشتراک گذاری منابع میان بنگاه‌ها می‌تواند به کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و ایجاد مزیت رقابتی منجر شود. این یافته‌ها اهمیت توجه به صنایع کوچک و متوسط را دوجندان می‌کند، زیرا این صنایع بیش از سایر بخش‌ها به همکاری بین‌بنگاهی و استفاده مشترک از ظرفیت‌ها نیاز دارند.

با این حال، پذیرش و پیاده‌سازی اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک ایران با موانعی جدی روبه‌روست؛ از جمله ضعف زیرساخت‌های دیجیتال، پیچیدگی‌های حقوقی-بیمه‌ای و بی‌اعتمادی فرهنگی-سازمانی (آکوآیر^۷ و همکاران، ۲۰۱۷؛ دوآن^۸، ۲۰۲۳). در همین راستا، اولی و لائو^۹ (۲۰۲۳) نشان داده‌اند که نبود چارچوب‌های حقوقی و بیمه‌ای روشن می‌تواند مانع پذیرش گسترده اقتصاد اشتراکی شود و قراردادهای استاندارد و بیمه‌های تخصصی نقش مهمی در کاهش ریسک و افزایش اعتماد میان مشارکت‌کنندگان دارند. این موانع موجب می‌شوند مزایای بالقوه اقتصاد اشتراکی، از کاهش ضایعات و مصرف انرژی تا امکان پذیرش سفارش‌های بزرگ به صورت کنسرسیومی به فعلیت نرسد (گویندان^{۱۰} و همکاران، ۲۰۲۰). در ادبیات مدیریت ایران، بررسی اقتصاد اشتراکی عمدتاً بر جنبه‌های فنی و حقوقی متمرکز بوده و ابعاد شناختی، نگرشی و هنجاری آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مطالعه در صدد است تا با پرکردن این شکاف، چارچوبی بومی و مستند برای تسهیل بهره‌برداری مشترک از ظرفیت‌های خالی، ارتقای شفافیت و تقویت همکاری بین‌بنگاهی ارائه دهد که در نهایت به افزایش بهره‌وری، تاب‌آوری و رقابت‌پذیری صنایع کوچک ایران بینجامد. نوآوری پژوهش حاضر در سه سطح نمایان است: ارائه مدلی چندبعدی و بومی که برای نخستین بار ابعاد فنی، حقوقی، رفتاری و راهبردی پذیرش اقتصاد اشتراکی را در صنایع کوچک ایران در یک چارچوب یکپارچه تلفیق می‌کند؛ بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی مبتنی بر

¹ Belk

² Filser

³ Zervas

⁴ Zhang

⁵ Grondys

⁶ B2B

⁷ Acquier

⁸ Duan

⁹ Awli & Lau

¹⁰ Govindan

مصاحبه‌های عمیق و تحلیل مضمون برای کاوش در لایه‌های پنهان شناختی و رابطه‌ای مؤثر بر پذیرش الگوهای مشارکتی و ارائه راهکارهای عملیاتی زمینه‌محور به عنوان نقشه‌راهی برای مدیران صنعتی، نهادهای حاکمیتی و سیاست‌گذاران در طراحی مداخلات اعتمادساز، تدوین چارچوب‌های حقوقی پشتیبان و توسعه زیرساخت‌های نهادی. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش به شرح زیر طرح می‌گردد: عوامل کلیدی مؤثر بر پذیرش و اجرای اقتصاد اشتراکی در مدیریت ناترازی منابع صنایع کوچک و متوسط ایران کدام‌اند و این عوامل چگونه در قالب یک چارچوب مفهومی یکپارچه و نظام‌مند قابل تبیین هستند؟

۲. پیشینه پژوهش

۱.۲. مفهوم اقتصاد اشتراکی و جایگاه آن در صنایع کوچک

اقتصاد اشتراکی طی سال‌های اخیر به عنوان یکی از رویکردهای تحول‌آفرین در ادبیات مدیریت و اقتصاد نوآوری مطرح شده است. این مفهوم بر دسترسی مشترک به منابع و ظرفیت‌های بلااستفاده به جای مالکیت انحصاری تأکید دارد و با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال، امکان تخصیص کارآمدتر منابع را در طول زنجیره تامین فراهم می‌سازد و منجر به ایجاد مزیت در زنجیره‌های ارزش صنایع می‌گردد (بلک، ۲۰۱۴؛ زرواس و همکاران، ۲۰۱۷).

برخلاف الگوی سنتی مصرف که بر مالکیت استوار است، اقتصاد اشتراکی بر «دسترسی به ارزش» تمرکز دارد. نمونه‌های موفق جهانی مانند اوبر و ایربی‌ان‌بی نشان داده‌اند که فناوری اطلاعات می‌تواند بستر اشتراک‌گذاری دارایی‌ها و خدمات را در مقیاس وسیع مهیا کند (هاماری^۱ و همکاران، ۲۰۱۶). در سطح صنعتی، این رویکرد با عنوان «اشتراک‌گذاری صنعتی» شناخته می‌شود که شامل استفاده مشترک از تجهیزات، نیروی انسانی متخصص، فضاهای کاری و دانش فنی میان شرکت‌هاست (فیلسر و همکاران، ۲۰۲۰). اقتصاد اشتراکی به عنوان مدلی نوین در مدیریت منابع، مبتنی بر اشتراک‌گذاری دارایی‌ها، ظرفیت‌های مازاد و دانش تخصصی میان افراد یا سازمان‌ها تعریف می‌شود (فیض و همکاران، ۱۴۰۴).

مطالعات جدید نشان داده‌اند که این الگو به‌ویژه در صنایع کوچک و متوسط، منجر به کاهش ناترازی منابع، افزایش بهره‌وری و ارتقای تاب‌آوری شبکه‌های تولید در زنجیره‌های تأمین و ارزش می‌شود (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۱؛ سولتیسوآ^۲ و مودراک، ۲۰۲۰). در ایران نیز، اقتصاد اشتراکی می‌تواند به عنوان ابزاری برای مقابله با محدودیت‌های مالی، کاهش ناترازی ظرفیت و بهینه‌سازی زنجیره تأمین و ارتقای نوآوری سازمانی مورد استفاده قرار گیرد (حسینی نیا و همکاران، ۱۴۰۱). لی و کندزیا^۳ (۲۰۲۱) با طرح مفهوم «پیوستار اشتراک-مبادله» نشان دادند که فعالیت‌های اقتصاد اشتراکی را نمی‌توان صرفاً در قالب اشتراک منابع یا مبادله تجاری تعریف کرد، بلکه این فعالیت‌ها در یک طیف پویا قرار دارند که از همکاری‌های غیرانتفاعی تا تراکنش‌های کاملاً تجاری امتداد می‌یابند. آن‌ها تأکید کردند که موفقیت پلتفرم‌های اشتراکی در هر نقطه از این پیوستار وابسته به وجود اعتماد میان کاربران و شفافیت سازوکارهای پلتفرم است. این دیدگاه، اقتصاد اشتراکی را به عنوان مدلی چندلایه و انعطاف‌پذیر معرفی می‌کند که می‌تواند همزمان ارزش اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند و مسیر شکل‌گیری اکوسیستم‌های دیجیتال مبتنی بر اعتماد را هموار سازد.

۲.۲. زنجیره تأمین و زنجیره ارزش در ارتباط با اقتصاد اشتراکی

زنجیره تأمین مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، نهادها و جریان‌های اطلاعاتی است که از مرحله تهیه مواد اولیه تا تحویل نهایی کالا یا خدمت به مشتریان امتداد دارد. مدیریت زنجیره تأمین با هدف همگام‌سازی و یکپارچه‌سازی فرآیندهای اساسی

¹ Hamari

² Soltysova & Modrak

³ Lee & Kendzia

کسب و کار شکل می گیرد و این هماهنگی منجر به تولید کالاها و خدماتی می شود که ارزش قابل توجهی برای تمامی ذی نفعان دارد (وانگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۷). در دنیای امروز، پایداری زنجیره تأمین به عنوان یکی از عوامل کلیدی موفقیت سازمان ها شناخته می شود و اقتصاد اشتراکی می تواند با کاهش ضایعات، مصرف انرژی و هزینه های عملیاتی، به ارتقای تاب آوری و پایداری شبکه های تولید کمک کند (گویندان و همکاران، ۲۰۲۰؛ آولی و لائو، ۲۰۲۳).

با این حال، تمرکز صرف بر زنجیره تأمین کافی نیست؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، چگونگی خلق ارزش در هر حلقه از این زنجیره است. از این منظر، مفهوم زنجیره ارزش مطرح می شود که به مجموعه ای از فعالیت ها و فرآیندها اشاره دارد که در هر مرحله از تولید، توزیع و مصرف، ارزش اقتصادی، فناوریانه و اجتماعی به محصول یا خدمت افزوده می شود (گرفی^۲، ۲۰۱۹). زنجیره ارزش نه تنها جریان های تأمین را در بر می گیرد، بلکه بر کیفیت تعاملات میان بازیگران، نوآوری در فرآیندها و پایداری در خلق ارزش تأکید دارد.

اقتصاد اشتراکی می تواند به عنوان یک رویکرد نوین، حلقه های زنجیره ارزش را به هم پیوند دهد و ظرفیت های بلااستفاده را به منبعی برای خلق ارزش مشترک تبدیل کند. برای مثال، اشتراک گذاری تجهیزات تولیدی میان بنگاه ها نه تنها هزینه های سرمایه ای را کاهش می دهد، بلکه ارزش افزوده ای در قالب افزایش بهره وری، کاهش زمان تحویل و ارتقای کیفیت خدمات ایجاد می کند. همچنین، شفافیت اطلاعاتی و اعتماد میان شرکا موجب می شود که ارزش خلق شده در هر حلقه به طور منصفانه توزیع شود و کل شبکه از آن منتفع گردد (ریچکوا^۳، ۲۰۲۳).

صنایع کوچک و متوسط به دلیل محدودیت منابع، نیازمند رویکردهای مشارکتی مانند اقتصاد اشتراکی برای بهینه سازی زنجیره تأمین و ارزش در مسیر کاهش هزینه ها هستند (فیض و همکاران، ۱۴۰۴). از منظر پایداری، زنجیره ارزش مبتنی بر اقتصاد اشتراکی می تواند به کاهش اثرات زیست محیطی، ارتقای نوآوری و افزایش رقابت پذیری صنایع کوچک کمک کند. در واقع، اقتصاد اشتراکی نه تنها ابزاری برای مدیریت جریان های تأمین است، بلکه چارچوبی برای بازآفرینی ارزش در سطح کلان زنجیره محسوب می شود؛ چارچوبی که با تلفیق فناوری های دیجیتال، مقررات حمایتی و سازوکارهای اعتماد، مسیر گذار صنایع کوچک ایران به سمت همکاری سازنده و خلق ارزش پایدار را هموار می سازد.

۳.۲. چالش ها و ناترازی منابع در صنایع کوچک و متوسط

صنایع کوچک و متوسط به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی و اشتغال زایی در کشورهای در حال توسعه شناخته می شوند. این صنایع معمولاً با محدودیت سرمایه، ضعف زیرساخت های اطلاعاتی و دشواری دسترسی به بازارهای گسترده تر مواجه اند (فیض و روح الامینی، ۱۳۹۲) در ایران، پژوهش ها نشان داده اند که بسیاری از واحدهای صنعتی کوچک کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت تولید خود را مورد استفاده قرار می دهند، در حالی که برخی دیگر با مازاد ظرفیت یا انبارش منابع بلااستفاده مواجه اند. این ناترازی دوسویه موجب کاهش بهره وری کل شبکه و افزایش هزینه های عمومی می شود. اقتصاد اشتراکی می تواند با فراهم کردن زمینه اشتراک گذاری ظرفیت ها، این شکاف ها را کاهش دهد و به بهبود عملکرد صنایع کوچک کمک کند (بختیاری و همکاران، ۲۰۲۲؛ حافظی بیرگانی و همکاران، ۲۰۲۱).

از دیگر چالش های مهم و اثرگذار در زنجیره ارزش و تأمین صنایع کوچک و متوسط ناترازی منابع می باشد که به معنای عدم انطباق میان عرضه و تقاضای عوامل تولید در زنجیره های تأمین است. این وضعیت می تواند ناشی از کمبود تجهیزات، نیروی انسانی متخصص، انرژی یا اطلاعات باشد. در صنایع کوچک، ناترازی معمولاً به دلیل محدودیت سرمایه، نبود زیرساخت های اطلاعاتی و عدم دسترسی به بازارهای گسترده تر تشدید می شود (دوآن، ۲۰۲۳).

¹ Wang

² Gereffi

³ Rychkova

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در صورت فقدان سازوکارهای اشتراک منابع، ظرفیت تولید در بسیاری از صنایع کوچک کمتر از ۵۰ درصد مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که برخی بنگاه‌ها با مازاد ظرفیت یا انبارش منابع بلااستفاده مواجه‌اند (گویندان و همکاران، ۲۰۲۰). این ناترازی دوسویه موجب کاهش بهره‌وری کل شبکه و افزایش هزینه‌های عمومی می‌شود. اقتصاد اشتراکی می‌تواند با فراهم کردن زمینه اشتراک گذاری ظرفیت‌ها، این شکاف‌ها را کاهش دهد. برای مثال، اشتراک ماشین‌آلات صنعتی، فضاهای کارگاهی یا نیروی کار متخصص میان چند بنگاه می‌تواند تعادل نسبی در تخصیص منابع ایجاد کرده و از اتلاف سرمایه جلوگیری کند (سولتیسوآ و مودراک، ۲۰۲۰؛ ژانگ و همکاران، ۲۰۲۱).

مطالعات بین‌المللی نشان داده‌اند که اقتصاد اشتراکی علاوه بر کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای، تأثیر مستقیمی بر پایداری زنجیره‌های تأمین دارد (فیلرس و همکاران، ۲۰۲۰؛ بوآر^۱ و همکاران، ۲۰۲۰). برخی پژوهش‌ها تناقض ذاتی میان همکاری و رقابت در مدل‌های اشتراکی را برجسته کرده و بر ضرورت وجود سازوکارهای اعتماد و تنظیمات نهادی تأکید داشته‌اند (آکوآیر و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین تحقیقات اخیر بر اهمیت اعتماد دیجیتال و حکمرانی داده در موفقیت اقتصاد اشتراکی تأکید کرده‌اند (دوآن، ۲۰۲۳؛ ریچکوا و همکاران، ۲۰۲۳).

در ایران، مطالعات داخلی به ضعف زیرساخت فناوری اطلاعات، نبود قوانین حمایتی و کمبود مشوق‌های دولتی اشاره کرده‌اند (حافظی بیرگانی و همکاران ۱۴۰۰) همچنین، بی‌اعتمادی میان بنگاه‌ها و مقاومت فرهنگی به عنوان موانع کلیدی پذیرش اقتصاد اشتراکی معرفی شده‌اند (بختیاری و همکاران، ۱۴۰۱). بر اساس مطالعات صورت گرفته، پذیرش موفق اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک مستلزم وجود سه دسته پیش شرط کلیدی است که شامل ایجاد زیرساخت دیجیتال و سامانه‌های اطلاعاتی شفاف برای ثبت ظرفیت‌ها، رزرو تجهیزات، مدیریت پرداخت‌ها و ارزیابی عملکرد می‌باشد. چنین زیرساختی امکان دسترسی برابر به منابع و کاهش عدم‌تقارن اطلاعاتی را فراهم می‌سازد (زرواس و همکاران، ۲۰۱۷؛ هاماری و همکاران، ۲۰۱۶). تدوین چارچوب‌های حقوقی و بیمه‌ای روشن شامل قراردادهای استاندارد برای تقسیم مسئولیت، پوشش بیمه‌ای مناسب و حفاظت از مالکیت فکری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این چارچوب‌ها می‌توانند ریسک‌های ناشی از همکاری‌های اشتراکی را کاهش داده و اعتماد میان مشارکت‌کنندگان را تقویت کنند (سولتیسوآ و مودراک، ۲۰۲۰؛ آولی و لائو، ۲۰۲۳).

ارتقای سطح اعتماد و فرهنگ سازمانی از طریق رفتار شفاف، همکاری بین‌بنگاهی و جایگزینی رقابت مخرب با همکاری سازنده نیز از الزامات پذیرش می‌باشد؛ بدون وجود اعتماد، حتی بهترین زیرساخت‌ها و چارچوب‌های حقوقی نیز نمی‌توانند پذیرش اقتصاد اشتراکی را تضمین کنند (آکوآیر و همکاران، ۲۰۱۷؛ اگرول^۲ و اشتاینمتر، ۲۰۱۹).

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که اکوسیستم‌های موفق اقتصاد اشتراکی معمولاً دارای ساختار اعتماد چندلایه، نظارت دیجیتال و نظام‌های پاداش هستند که رفتارهای تعاونی را تقویت می‌کنند (دوآن، ۲۰۲۳؛ مقصودی و همکاران، ۲۰۲۵). در مقابل، نبود شفافیت، ترس از سوءاستفاده و نگرانی از کاهش مزیت رقابتی همچنان از جمله موانع کلیدی در مسیر پذیرش این مدل‌ها محسوب می‌شود.

بررسی روند پژوهشی اقتصاد اشتراکی، که بر اساس تحلیل‌های بیبلیومتریک از رشد چشمگیر و تمرکز فزاینده بر محورهایی چون اعتماد، فناوری‌های دیجیتال و پایداری حکایت دارد (فیلرس و همکاران، ۲۰۲۰)، نشان‌دهنده یک تحول پارادایمی از مدل‌های نخستین مصرف‌محور^۳ به سوی کاربردهای سازمانی و راهبردی^۴ است. در سطح بین‌المللی، این تحول با گذر از مفهوم پردازی‌های کلان درباره تغییر الگوی رفتاری از مالکیت به دسترسی (بلک، ۲۰۱۴) به سوی

¹ Boar

² Agarwal & Steinmetz

³ C2C

⁴ B2B

تحلیل‌های عملیاتی از آثار اشتراک منابع بر کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای، افزایش بهره‌وری و خلق مزیت رقابتی در سطح بنگاه‌ها تکامل یافته است (زرواس و همکاران، ۲۰۱۷؛ گراندیس، ۲۰۱۹). این سیر، بیانگر بلوغ تدریجی ادبیات و گذار از نگاه خرد به یک نگاه کلان‌نگر و سیستمی در مدیریت منابع است.

در این مسیر تکاملی، سه جریان پژوهشی به هم پیوسته شکل گرفته‌اند؛ جریان نخست بر محوریت اعتماد به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری همکاری متمرکز است. این جریان با شناسایی تناقض ذاتی بین همکاری و رقابت در مدل‌های اشتراکی آغاز شد (آکوآیر و همکاران، ۲۰۱۷) و با دیجیتالی شدن محیط کسب و کار، به سمت مفهوم پردازی‌های پیچیده‌تری مانند «اعتماد دیجیتال» (دوآن، ۲۰۲۳) و «حکمرانی داده در اکوسیستم‌های اشتراکی» توسعه یافته است (شاهزاد و حفیظ، ۲۰۲۲). این تحول نشان می‌دهد اعتماد از یک سازه روان‌شناختی-اجتماعی ساده به یک سازه چندلایه، فناورانه و نهادی ارتقا یافته است.

جریان دوم، اقتصاد اشتراکی را با پایداری و تاب‌آوری زنجیره تأمین گره می‌زند. مطالعاتی مانند فنگ و ژو^۱ (۲۰۲۵) و مصطفی^۲ و همکاران (۲۰۲۲) نشان داده‌اند که اشتراک منابع نه تنها بهینه‌سازی اقتصادی، بلکه کاهش مصرف انرژی و مواد و افزایش مقاومت شبکه‌های تولید در برابر شوک‌ها را ممکن می‌سازد.

جریان سوم که به طور فزاینده‌ای برجسته شده، نقش فناوری‌های دیجیتال پیشرفته را به عنوان بستر غیرقابل اجتناب تحقق مدل‌های اشتراکی کارآمد بررسی می‌کند. این جریان نشان می‌دهد که فناوری‌هایی مانند بلاک‌چین، هوش مصنوعی و اینترنت اشیا می‌توانند ابزارهایی قدرتمند برای ایجاد شفافیت، خوداجرایی قراردادهای و تقویت اعتماد در اکوسیستم‌های مشارکتی باشند (شاهزاد^۳ و حفیظ، ۲۰۲۲؛ اولوبامبی^۴ و همکاران، ۲۰۲۴؛ اریچ^۵، ۲۰۲۴). مطالعاتی همچون پژوهش ژانگ و همکاران (۲۰۲۵) نیز بر این موضوع تأکید دارند که دیجیتالی‌سازی و پلتفرم‌ها نه تنها بهره‌برداری از ظرفیت‌های بلااستفاده را تسهیل می‌کنند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای جدید در زنجیره تأمین هستند. در کنار اینها، پژوهش‌هایی مانند وانگ و همکاران (۲۰۱۷) و اچیکا و ویتسکا^۶ (۲۰۱۷) بر اهمیت یکپارچه‌سازی لجستیک و مدیریت زنجیره تأمین در موفقیت مدل‌های اشتراکی تأکید کرده‌اند.

در مقابل این جریان‌های مطالعاتی غنی و چندبعدی بین‌المللی، کانون پژوهش‌های داخلی عمدتاً بر شناسایی و توصیف موانع پیاده‌سازی اقتصاد اشتراکی در ایران متمرکز بوده است. این مطالعات به درستی چالش‌های ساختاری مشهودی چون ضعف زیرساخت فناوری اطلاعات، نبود چارچوب‌های حقوقی و بیمه‌ای شفاف و بی‌اعتمادی فرهنگی-سازمانی را برجسته ساخته‌اند (حسینی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰). برخی مطالعات نیز بر فرصت‌های این مدل، مانند بهینه‌سازی ظرفیت تولید و کاهش هزینه‌ها تأکید نموده‌اند (خلج و همکاران، ۱۴۰۰). با این وجود، پژوهش‌هایی آغاز شده‌اند که از توصیف صرف فراتر رفته و به لایه‌های عمیق‌تر مسئله پرداخته‌اند. برای نمونه، مطالعه فیض و همکاران (۱۴۰۴) با بهره‌گیری از روش کیو، ذهنیت مدیران صنایع کوچک را در قالب چهار الگوی متمایز از «پیشرو و تحول‌محور» تا «محتاط و مقاوم به تغییر» ترسیم کرده و نشان داده است که پذیرش اقتصاد اشتراکی تابعی درهم‌تنیده از عوامل زیرساختی، اعتماد، قانونی و فرهنگی است.

این یافته مهم، نشان می‌دهد که مقاومت در برابر تغییر، تنها یک مانع بیرونی نیست، بلکه ریشه در ساختارهای ذهنی و نگرشی عمیق‌تری دارد. با وجود ارزشمندی و بینش‌بخشی مطالعات پیشین اعم از داخلی و بین‌المللی، شکاف اصلی در ادبیات موجود این است که اکثر پژوهش‌های داخلی به فهرست‌سازی موانع یا تحلیل تک‌بعدی آنها اکتفا کرده‌اند.

¹ Feng & Xu

² Mustapha

³ Shahzad & Hafeez

⁴ Olubambi

⁵ Eryc

⁶ Ocicka & Wieteska

آنچه مغفول مانده، ارائه یک چارچوب مفهومی یکپارچه، بومی و سیستمی است که بتواند چگونگی تعامل پویا، چندسطحی و علی بین تمامی عوامل شناسایی شده (فنی، حقوقی/بیمه‌ای، رفتاری/اعتماد، فرهنگی و راهبردی) را در بافت خاص و پیچیده صنایع کوچک و متوسط ایران تبیین کند. این پیچیدگی بافتی شامل شرایط نهادی ویژه (تحریم‌ها، نوسانات اقتصادی)، ساختار مالکیت و فرهنگ سازمانی است که همکاری را با چالش مواجه می‌سازد. بنابراین، شکاف پژوهشی حاضر، نبود مدلی است که نه تنها عوامل را شناسایی کند، بلکه شبکه روابط بین آن‌ها و مکانیزم اثرگذاریشان بر فرآیند پذیرش اقتصاد اشتراکی را در این بافت خاص آشکار سازد. پژوهش حاضر با پذیرش این شکاف، درصدد است تا با رویکردی کیفی و زمینه‌محور، گامی در جهت پر کردن این خلأ برداشته و چارچوبی ارائه دهد که بتواند از سطح توصیف فراتر رفته و به تبیین و درک عمیق‌تر موانع و راه‌های غلبه بر آنها بینجامد.

۳. روش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی است. تمرکز اصلی آن بر بررسی و تبیین ادراکات ذی‌نفعان درباره‌ی پذیرش و اجرای الگوی اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک قرار دارد. انتخاب رویکرد کیفی به این دلیل صورت گرفت که اقتصاد اشتراکی در بستر صنایع کوچک ایران پدیده‌ای نوظهور است و داده‌های کمی موجود برای تبیین کامل آن کفایت نمی‌کنند. در چنین شرایطی، روش‌های کیفی امکان شناسایی مضامین تکرارشونده و معنادار در داده‌ها را فراهم کرده و به پژوهشگر اجازه می‌دهند چارچوبی مفهومی بومی از پدیده مورد مطالعه ارائه دهد و این روش‌ها با فراهم کردن امکان تحلیل عمیق پدیده‌های پیچیده سازمانی، می‌توانند به ارتقای کیفیت و اعتبار نتایج علمی کمک کنند. در نتیجه استفاده از ابزارهایی مانند مصاحبه‌های عمیق، تحلیل مضمون و مطالعات موردی، زمینه‌ی درک چندجانبه از رفتارها و تصمیمات مدیریتی را فراهم می‌سازد (بالباستر-بناونت^۱ و همکاران، ۲۰۲۴).

پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که تحلیل مضمون روشی ساختارمند و انعطاف‌پذیر است که با تأکید بر شفافیت، بازاندیشی و دقت روش‌شناختی، اعتبار یافته‌های پژوهش را تضمین می‌کند (احمد^۲ و همکاران، ۲۰۲۵؛ گوپتا^۳، ۲۰۲۵). همچنین، مرور تکنیک‌های تحلیل محتوا و تحلیل مضمون بیان کرده است که در حالی که تحلیل محتوا بیشتر بر کمی‌سازی داده‌ها و استخراج الگوهای تکرارشونده تمرکز دارد، تحلیل مضمون رویکردی انعطاف‌پذیر برای شناسایی و تفسیر الگوهای معنایی فراهم می‌سازد (اوزدن^۴، ۲۰۲۴).

پژوهش‌های دیگر نیز بر پیشرفت‌های اخیر در روش‌های کیفی مدیریت تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که ترکیب تحلیل مضمون با ابزارهای دیجیتال می‌تواند اعتبار و شفافیت یافته‌ها را افزایش دهد و ادغام هوش مصنوعی زبانی مانند چت‌جی‌پی‌تی^۵ در فرایند تحلیل مضمون می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش‌روی مطالعات کیفی بگشاید. این ابزار با توانایی تولید سریع کدهای اولیه و تعامل پویا با پژوهشگر انسانی، زمینه دستیابی به مضامین دقیق‌تر و معتبرتر را فراهم می‌سازد و آینده روش‌های کیفی را در گرو همکاری خلاقانه میان انسان و هوش مصنوعی قرار می‌دهد (نعیم^۶ و همکاران، ۲۰۲۵). شکل شماره (۱) مراحل انجام این پژوهش را بر اساس چارچوب براون و کلارک^۷ (۲۰۰۶) به تصویر کشیده است.

¹ Balbastre-Benavent

² Ahmed

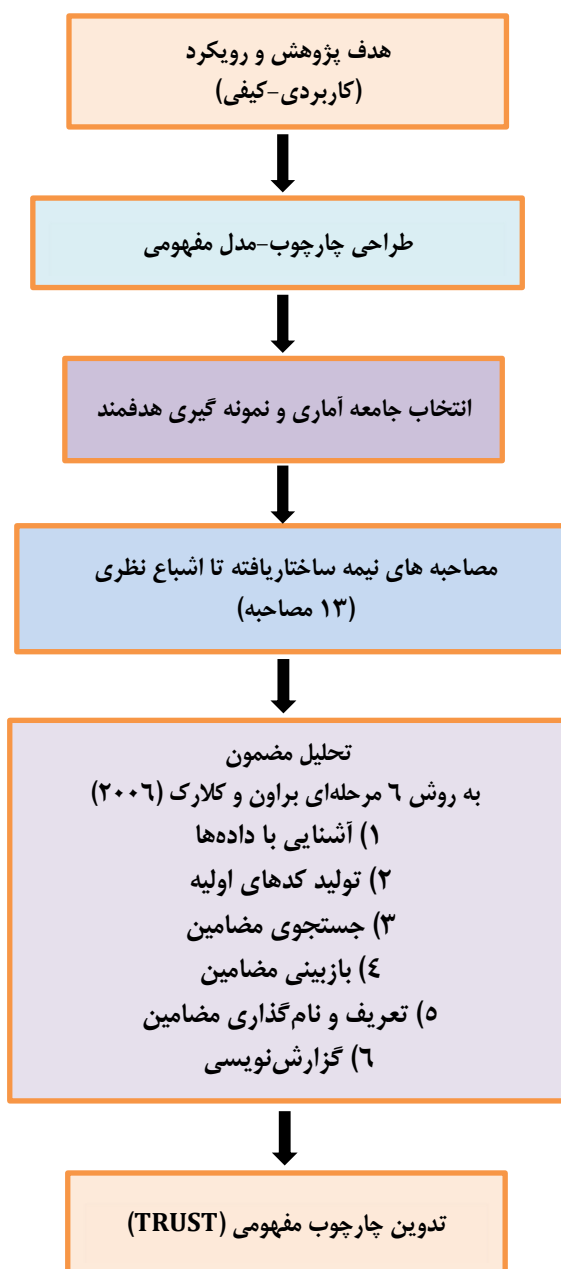
³ Gupta

⁴ Özden

⁵ ChatGPT

⁶ Naeem

⁷ Braun & Clarke



شکل ۱. مراحل انجام پژوهش

برای افزایش دقت و سرعت در فرایند تحلیل مضمون، از ابزارهای هوش مصنوعی زبانی نیز بهره گرفته شد؛ این ابزارها با تولید کدهای اولیه و پشتیبانی از فرایند بازبینی مضامین، به پژوهشگران کمک کردند تا چارچوبی منسجم‌تر و معتبرتر ارائه دهند.

جامعه آماری شامل مدیران، کارشناسان و صاحبان صنایع کوچک و متوسط در شهرک صنعتی شماره یک اراک بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و بر اساس تجربه مستقیم در زمینه اشتراک گذاری منابع و مدیریت ظرفیت تولید انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری شدند که امکان طرح پرسش‌های باز و هدایت بحث را فراهم می‌کند (بالاستر-بناونت و همکاران، ۲۰۲۴). پرسش‌ها در سه محور اصلی طراحی شدند که شامل موانع و چالش‌های اجرای الگوی اشتراک گذاری، فرصت‌ها و مزایای احتمالی اقتصاد اشتراکی و الزامات اجرایی و راهبردهای مورد نیاز بودند. مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۵۵ دقیقه طول کشید و با رضایت شرکت کنندگان ضبط و واژه‌به‌واژه پیاده‌سازی شدند (هاماری و همکاران،

۲۰۱۶؛ ژانگ و همکاران، ۲۰۲۱). اشباع نظری مطابق با جدول شماره (۱) در مصاحبه یازدهم حاصل شد، اما برای اطمینان تا مصاحبه سیزدهم ادامه یافت (گلاسر و اشتراوس^۱، ۱۹۶۷). این رویکرد تضمین کرد که داده‌ها به اندازه کافی غنی و متنوع باشند تا مضامین اصلی به‌طور کامل شناسایی شوند (فیلسر و همکاران، ۲۰۲۰).

برای افزایش اعتبار و پایایی تحلیل، چند اقدام مکمل نیز صورت گرفت. در ابتدا، بازبینی همکارانه انجام شد و نتایج اولیه با دو پژوهشگر خبره مرور گردید (احمد و همکاران، ۲۰۲۵). سپس بازخورد مشارکت کنندگان لحاظ شد؛ به این صورت که خلاصه یافته‌ها برای تعدادی از مصاحبه‌شوندگان ارسال و تأیید شد. در ادامه، تنوع نمونه‌ها مدنظر قرار گرفت و مصاحبه‌شوندگان از صنایع مختلف شامل غذایی، فلزی و شیمیایی انتخاب شدند تا قابلیت تعمیم نتایج افزایش یابد. این مجموعه اقدامات موجب شد فرایند تحلیل داده‌ها از انسجام، اعتبار و قابلیت اتکای بیشتری برخوردار گردد.

جدول ۱. روند اشباع نظری در تحلیل مضمون

مرحله تحلیل	مجموع کدها تا این مصاحبه	تعداد کدهای تکراری	تعداد کدهای جدید	کد مصاحبه
آغاز فرایند کدگذاری و شناسایی مفاهیم پایه	۱۸	—	۱۸	P1
گسترش مفاهیم و تنوع اولیه در داده‌ها	۳۴	۴	۱۶	P2
ظهور مضامین سازمان‌دهنده و تکمیلی	۵۰	۶	۱۶	P3
هم‌پوشانی مفهومی با مصاحبه‌های قبلی	۶۴	۱۰	۱۴	P4
کاهش تنوع موضوعات و تثبیت ساختار مفهومی	۷۶	۱۲	۱۲	P5
کاهش نسبی کدهای جدید و تکرار مضامین کلیدی	۸۶	۱۰	۱۰	P6
تثبیت مضامین فراگیر و آغاز همگرایی مفهومی	۹۴	۸	۸	P7
حذف مفاهیم تکراری و تقویت انسجام مدل	۱۰۰	۶	۶	P8
نزدیک شدن به اشباع نظری و عدم ظهور مضمون جدید	۱۰۹	۵	۹	P9
افزوده‌های جزئی و تأیید ساختار نهایی مدل	۱۱۶	۷	۷	P10
رسیدن به اشباع نظری کامل	۱۲۰	۴	۴	P11
بدون کد جدید - تأیید نهایی اشباع نظری	۱۲۰	۵	۰	P12
اطمینان نهایی از توقف تولید داده‌های جدید	۱۲۰	۵	۰	P13

۴. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش حاصل تحلیل مضمون ۱۳ مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با مدیران و کارشناسان صنایع کوچک و متوسط است.

کدهای باز نخستین سطح از تحلیل مضمون هستند که مستقیماً از متن مصاحبه‌ها استخراج می‌شوند و بازتاب‌دهنده عبارات کلیدی مشارکت کنندگان بدون تفسیر عمیق پژوهشگر هستند. فرایند استخراج شامل خوانش مکرر داده‌ها، شناسایی گزاره‌های مهم و برچسب‌گذاری آن‌ها بود.

در این مرحله، در مجموع ۱۲۰ کد اولیه شناسایی شد که پس از حذف موارد تکراری به ۸۵ کد منحصربه‌فرد تقلیل یافت. این کدها بر اساس شباهت معنایی در گروه‌های اولیه سازمان‌دهی شدند تا زمینه‌ساز شکل‌گیری کدهای محوری و مضامین نهایی باشند. جدول شماره (۲) تنها نمونه‌ای از کدهای باز استخراج‌شده را ارائه می‌دهد و هدف آن نمایش شیوه کدگذاری و تنوع محتوایی داده‌هاست، در حالی که فهرست کامل کدها در فرایند تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است و مبنای شکل‌گیری کدهای محوری و مضامین نهایی بوده است. این نمونه‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که نماینده طیف اصلی مضامین باشند؛ از مقاومت فرهنگی و بی‌اعتمادی سازمانی گرفته تا فرصت‌های اقتصادی و شبکه‌سازی، الزامات

¹ Glaser & Strauss

حقوقی و بیمه‌ای و پیامدهای زیست‌محیطی. بدین ترتیب، جدول حاضر تصویری فشرده از نگرش‌ها و تجربیات مشارکت‌کنندگان ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه داده‌های خام مصاحبه‌ها به واحدهای معنایی قابل تحلیل تبدیل شده‌اند.

جدول ۲. کدهای باز (Initial/Open Codes)

ردیف	کد باز	منبع	دسته‌بندی اولیه
۱	عدم تمایل به اشتراک‌گذاری با رقبا	چرا باید الان چیزهایی که در این سال‌ها باعث ایجاد مزیت رقابتی برای من شده با رقبا و سایر کارخانجات به راحتی به اشتراک بگذارم؟	بی‌اعتمادی سازمانی
۲	خودکفایی بدون نیاز به همسایه	اونی که زرننگ باشه و از قبل فکر همه چیه کرده باشه که کارش لنگ همسایه نمی‌مونه یه جورایی از قبل خودشو آماده کرده!	مقاومت فرهنگی
۳	ایجاد درآمد بدون سرمایه‌گذاری سنگین	کمک میکنه از منابع مختلف درآمدزایی ایجاد بشه بدون اینکه سرمایه‌گذاری سنگین برای خرید ماشین آلات داشته باشیم	بهره‌وری منابع
۴	ایجاد شبکه تخصصی	منجر به ایجاد یک شبکه تخصصی میشه که هر کس میتونه به بهترین شکل ممکن از تخصص بقیه استفاده کنه	شبکه‌سازی
۵	هدررفت مواد اولیه به دلیل تکنولوژی و ماشین‌آلات قدیمی	خیلی از کارگاه‌ها الان بخاطر به روز نبودن و نداشتن تکنولوژی و ماشین‌آلات به روز، به راحتی مواد اولیه را هدر میدن	ناترازی منابع
۶	نیاز به ورود بیمه‌ها	ولی کاش در زمان اشتراک‌گذاری، این بیمه‌ها هم ورود کنن که در دسرهای بزرگ برای کارفرماها ایجاد نشه	الزامات حقوقی و بیمه‌ای
۷	نیاز به سامانه هوشمند	یه سامانه هوشمند در شهرک ایجاد بشه که هر کارخونه روزانه یا هفتگی ظرفیت‌های خالی شو اعلام بکنه... اما چرا ایجاد نمیشه؟!	فناوری دیجیتال
۸	عدم امکان کاهش آلودگی بدون زیرساخت	نمیشه در شرایط فعلی هم تولید افزایش داد هم آلودگی کم کرد چون واقعا زیرساختشو نداریم یکی فدای اون یکی میشه	نبود زیرساخت
۹	نیاز به مجوزهای خاص	باید مثلا مجوزاتی به ما بدهند که مثلا چند کارخانه با هم مشارکتی کار کنن. بحث مالیات و مسئولیت‌ها و حتی هزینه‌ها خیلی پیچیده‌ست	الزامات قانونی
۱۰	موانع فرهنگی در اشتراک اطلاعات	خیلی‌ها حاضر نیستن کوچکترین اطلاعاتی دربارۀ، تکنولوژی مورد استفاده، تجهیزات و ابزار آلات و حتی ظرفیت تولیدشون به دیگران بدهند	عدم تمایل به شفافیت

جدول شماره (۳) نشان می‌دهد چگونه کدهای باز استخراج شده از مصاحبه‌ها در قالب دسته‌های میانی تجزیه شده‌اند. این فرایند با جستجوی الگوهای معنایی و ترکیب کدهای مشابه انجام شد و در نهایت ۱۰ کد محوری به‌عنوان پایه‌های اصلی تحلیل انتخاب شدند.

این کدها بیانگر مهم‌ترین چالش‌ها، فرصت‌ها و الزامات پذیرش و به نوعی تسهیل‌کننده مسیر پیاده‌سازی اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک و متوسط هستند، بنابراین، کدهای محوری نقش ستون‌های میانی را دارند که از داده‌های خام به مضامین نهایی و مدل مفهومی منجر می‌شوند.

جدول ۳. کدهای محوری (Axial Codes)

ردیف	کد محوری	کدهای باز مرتبط	توضیح
۱	ضعف زیرساخت دیجیتال	نبود سامانه رزرو ظرفیت، ضعف سیستم اطلاعاتی، سامانه هوشمند سفارش، فناوری دیجیتال	بیانگر کمبود ابزارهای دیجیتال و سامانه‌های هوشمند که مانع شفافیت و تسهیل فرایند اشتراک گذاری می‌شوند.
۲	ابهام حقوقی و بیمه‌ای	پیچیدگی حقوقی، نیاز به ورود بیمه‌ها، مشکلات حقوقی برای کارفرما، الزامات قانونی	نشان‌دهنده خلأهای قانونی و بیمه‌ای که مسئولیت‌ها و پوشش ریسک را مبهم کرده و اعتماد را کاهش می‌دهد.
۳	بی‌اعتمادی سازمانی	ترس از رقابت، عدم تمایل به اشتراک اطلاعات، بی‌اعتمادی، تجربیات ناموفق گذشته	بازتاب‌دهنده نگرانی از سوءاستفاده رقبا و فقدان اعتماد نهادی که مانع همکاری پایدار می‌شود.
۴	مقاومت فرهنگی و رفتاری	مقاومت در برابر تغییر، عدم انگیزه، ترس رقابتی، ضعف فرهنگ همکاری	بیانگر نگرش‌های منفی و عادات رفتاری که پذیرش نوآوری و همکاری را دشوار می‌سازد.
۵	بهره‌وری منابع و ظرفیت خالی	استفاده از ظرفیت خالی، اجاره ساعتی، کاهش هزینه، افزایش ظرفیت تولید	نشان‌دهنده فرصت‌های بهینه‌سازی منابع بلااستفاده و افزایش بهره‌وری در صنایع کوچک.
۶	مزایای اقتصادی و درآمد جانبی	کاهش هزینه و افزایش درآمد، فرصت‌های اقتصادی، رونق اقتصادی	تأکید بر منافع مالی و امکان ایجاد جریان‌های درآمدی جدید برای کسب و کارها.
۷	الزامات دانشی و آموزشی	نیاز به آموزش مدیران، ضعف دانشی، انتقال دانش	ضرورت ارتقای آگاهی و مهارت مدیران و کارکنان برای اجرای موفق اقتصاد اشتراکی.
۸	سیاست‌گذاری و اجرای پایلوت	پیشنهاد پایلوت، سیاست‌گذاری دولتی، مشوق‌های دولتی	اهمیت حمایت نهادی و اجرای پایلوت‌های آزمایشی برای کاهش ریسک و تسهیل پذیرش.
۹	پایداری زیست‌محیطی	کاهش آلودگی، کاهش مصرف انرژی، جلوگیری از اتلاف منابع	نشان‌دهنده اثرات مثبت زیست‌محیطی ناشی از اشتراک‌گذاری منابع و کاهش مصرف بی‌رویه.
۱۰	شبکه‌سازی و همکاری	شبکه‌سازی، اشتراک حمل‌ونقل، هماهنگی جمعی، استفاده از توان انسانی	تأکید بر نقش تعاملات و همکاری‌های شبکه‌ای در تقویت تاب‌آوری و هم‌افزایی سازمانی.

جدول شماره (۴) نشان‌دهنده ادغام کدهای محوری در قالب تم‌های کلیدی و ارتباط آن‌ها با مدل مفهومی تراس^۱ است. مضامین در سه لایه چالش‌ها، الزامات و پیامدها سازمان‌دهی شده‌اند تا جریان منطقی از مشکل به راه‌حل و نتیجه ترسیم شود.

در لایه بالایی، موانع ساختاری و رفتاری قرار دارند که پذیرش اقتصاد اشتراکی را محدود می‌کنند. در لایه میانی، فرصت‌های اقتصادی و الزامات اجرایی به عنوان عوامل میانجی معرفی شده‌اند که می‌توانند مسیر پذیرش را هموار کنند. در نهایت، پیامدهای پایداری در لایه پایینی نشان‌دهنده نتایج مثبت زیست‌محیطی و اجتماعی هستند. این ساختار سه‌لایه با محوریت اعتماد، چارچوبی منسجم برای تبیین پذیرش اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک و متوسط را فراهم می‌آورد.

¹ TRUST

جدول ۴. مضامین نهایی (Selective Codes/Themes) و ارتباط با مدل TRUST

ردیف	مضمون نهایی	کدهای محوری مرتبط	رکن TRUST	پیامدهای اجرایی و ارتباط سیستمی
۱	موانع ساختاری (چالش‌ها)	ضعف زیرساخت دیجیتال، عدم وجود ماشین آلات و تکنولوژی به روز	Technology	چالش‌های فنی و دیجیتال که زیرساخت‌های قدیمی صنایع کوچک را نشان داده و مانعی برای پذیرش اقتصاد اشتراکی شده است.
۲	موانع ساختاری (چالش‌ها)	ابهام حقوقی و بیمه‌ای	Regulation	چالش‌های قانونی که زیرساخت‌های ناکافی و ابهام حقوقی را نشان داده و مانع پذیرش اقتصاد اشتراکی می‌شوند.
۳	فرصت‌های اقتصادی (الزامات)	بهره‌وری منابع و ظرفیت خالی، مزایای اقتصادی و درآمد جانبی	Utilization	شناسایی ظرفیت‌های بلااستفاده و معرفی مزایای مالی که می‌توانند محرک اصلی پذیرش اقتصاد اشتراکی در زنجیره تامین و ارزش صنایع باشند.
۴	الزامات تسهیلگر و راهبردی (الزامات)	الزامات دانشی و آموزشی، سیاست‌گذاری و پایلوت	Strategy	نیاز به آموزش‌های اصولی، انتقال به موقع تجربه و دانش و حمایت‌های نهادی بصورت مستمر که اجرای موفق این الگو را امکان‌پذیر می‌سازند.
۵	موانع رفتاری و فرهنگی (چالش‌ها)	بی‌اعتمادی سازمانی، مقاومت فرهنگی و رفتاری	Transparency	موانع ناشی از نگرش‌های منفی، ترس رقابتی و فقدان اعتماد که همکاری میان سازمان‌ها را محدود می‌کنند.
۶	دستاوردها و پیامدهای پایداری	پایداری زیست‌محیطی، شبکه‌سازی و همکاری	TRUST	نتایج مثبت به شرط فعال شدن همه ارکان شامل کاهش آلودگی، صرفه‌جویی انرژی و تقویت همکاری‌های شبکه‌ای و... که به تاب‌آوری و توسعه پایدار زنجیره تامین و ارزش منجر می‌شوند.

فرایند کدگذاری باز، محوری و انتخابی و تجمیع آن‌ها در قالب مقوله‌های میانی منجر به شکل‌گیری پنج مضمون اصلی شد. این مضامین چارچوب نهایی پژوهش را تشکیل می‌دهند و با ارکان مدل مفهومی تراست هم‌خوانی دارند. این مدل که از سرواژه‌های لاتین کلماتی نظیر فناوری^۱، مقررات^۲، بهره‌برداری^۳، راهبرد^۴ و شفافیت^۵ ساخته شده است، نه تنها مجموعه‌ای از ارکان کلیدی برای طراحی اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک ایران را معرفی می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که اعتماد^۶ به عنوان رکن مستقل، محور هماهنگ‌سازی سایر اجزا است و بدون آن، هیچ‌یک از ارکان دیگر به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. اولین و دومین مضمون به موانع فنی و زیرساختی، قانونی و حقوقی مربوط می‌شود. مصاحبه‌شوندگان بارها بر فقدان زیرساخت‌های دیجیتال، نبود سامانه‌های اطلاعاتی یکپارچه، ضعف نظام بیمه‌ای و پیچیدگی‌های حقوقی تأکید کردند. نبود قراردادهای استاندارد و نگرانی از مسئولیت‌های حقوقی در صورت بروز حادثه، انگیزه همکاری در طول زنجیره تامین را کاهش می‌دهد.

¹ Technology² Regulation³ Utilization⁴ Strategy⁵ Transparency⁶ Trust

این یافته‌ها نشان می‌دهد که دو رکن نخست مدل تراست یعنی فناوری و تنظیم مقررات برای موفقیت اقتصاد اشتراکی حیاتی‌اند؛ زیرا بدون سامانه‌های دیجیتال کارآمد و چارچوب‌های حقوقی-بیمه‌ای روشن، اعتماد و انگیزه برای همکاری شکل نمی‌گیرد.

سومین مضمون به فرصت‌های اقتصادی و بهره‌وری منابع اختصاص دارد. اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که اقتصاد اشتراکی می‌تواند هزینه‌های سرمایه‌ای را کاهش دهد، ظرفیت‌های بلااستفاده را فعال کند، بهره‌وری را افزایش دهد و درآمدهای جانبی ایجاد کند. این مضمون با رکن بهره‌برداری در مدل تراست هم‌خوانی دارد. بهره‌برداری مشترک از منابع نه تنها موجب کاهش هزینه‌ها می‌شود، بلکه امکان پذیرش سفارشات بزرگ‌تر و افزایش رقابت‌پذیری را فراهم می‌کند. در واقع، اشتراک‌گذاری ظرفیت‌های خالی راهکاری عملی برای کاهش ناترازی‌ها و افزایش کارایی زنجیره‌های تامین و ارزش است.

چهارمین مضمون به الزامات اجرایی و حمایت‌های راهبردی مربوط می‌شود. مشارکت کنندگان معتقد بودند که بدون مشوق‌های دولتی، چارچوب‌های مشخص مسیر همکاری و آموزش کافی، اجرای مدل اقتصاد اشتراکی دشوار خواهد بود. این یافته‌ها با رکن راهبرد در مدل تراست هم‌راستا هستند. اجرای پایلوت‌های منطقه‌ای، ارائه معافیت‌های مالیاتی، تسهیلات کم‌بهره و بیمه ویژه تجهیزات اشتراکی از جمله سیاست‌هایی هستند که می‌توانند انگیزه بنگاه‌ها را برای مشارکت افزایش دهند. همچنین آموزش مدیران درباره مزایای اشتراک‌گذاری و طراحی پایلوت‌های خوشه‌ای آزمایشی از دیگر الزامات راهبردی است که در مصاحبه‌ها برجسته شد.

مضمون پنجم به موانع رفتاری و فرهنگی ناشی از بی‌اعتمادی اشاره دارد. بر اساس داده‌های مصاحبه، سه مانع اصلی در این حوزه عبارتند از: ترس از دست دادن مزیت رقابتی، تجربیات ناموفق پیشین و عدم اعتماد به شرکای صنعتی. این یافته‌ها مؤید اهمیت رکن شفافیت در این مدل است.

فقدان اعتماد و ضعف فرهنگ همکاری باعث می‌شود مدیران حتی با وجود ظرفیت‌های بلااستفاده، راهبرد فعالیت انفرادی را برگزینند. این انتخاب به هدررفت منابع، تشدید ناترازی در خوشه‌های صنعتی و تضعیف رقابت‌پذیری کل زنجیره ارزش می‌انجامد. بر این اساس، ایجاد سازوکارهای شفافیت‌بخش و اعتمادساز، پیش‌نیازی حیاتی برای موفقیت اقتصاد مشارکتی و بهینه‌سازی زنجیره تأمین محسوب می‌شود.

در مقابل، پیامدهای مثبت این الگو در قالب الگوی تراست، مزایای زیست‌محیطی و تقویت تاب‌آوری شبکه‌ای را نمایان می‌کند. شرکت کنندگان بر این باور بودند که اشتراک‌گذاری منابع به کاهش ضایعات، صرفه‌جویی در انرژی و افزایش انعطاف‌پذیری شبکه تولید در مواجهه با بحران‌هایی چون کمبود منابع یا نوسانات بازار منجر می‌شود.

این دستاوردها حاصل تعامل دو رکن فناوری و شفافیت در مدل مذکور هستند؛ به گونه‌ای که پیاده‌سازی سامانه‌های دیجیتال برای مدیریت یکپارچه ظرفیت‌ها و افزایش شفافیت در مصرف منابع، می‌تواند بار وارد بر زیرساخت‌های شهری و آلودگی محیط‌زیست را کاهش دهد. در نهایت، اقتصاد اشتراکی نه فقط یک راهبرد اقتصادی، بلکه راهکاری برای ارتقای تاب‌آوری صنعتی-اجتماعی و تحقق پایداری محیطی قلمداد می‌شود.

در جدول شماره (۵) تعدادی از مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها بصورت تحلیلی طبقه‌بندی و در چارچوب مدل تراست مفهوم پردازی شدند.

جدول ۵. طبقه‌بندی تحلیلی مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها در چارچوب مدل TRUST

کد اولیه	مفهوم میانی	رکن مدل TRUST	مضمون نهایی	نقل قول نمونه	توضیح تحلیلی
نبود سامانه رزرو ظرفیت	ضعف زیرساخت دیجیتال	Technology	موانع ساختاری	واقعا هیچ سامانه‌ای برای اعلام ظرفیت خالی کارگاه‌ها وجود ندارد و زیرساختش هم وجود ندارد که حداقل بگیریم به زودی اجرایی میشه	فقدان فناوری اطلاعات یکپارچه مانع شفافیت و همکاری در زنجیره ارزش می‌شود و ظرفیت‌های بلااستفاده را معطل نگه می‌دارد.
پیچیدگی حقوقی و نبود قرارداد	ابهام حقوقی و بیمه‌ای	Regulation	موانع ساختاری	مسئولیت خرابی و تعمیر دستگاه‌ها و حوادث کارگری واقعا مشخص نیست؛ قرارداد استاندارد هم نداریم خب واقعا ترس داره اینجوری کار کردن	نبود چارچوب حقوقی-بیمه‌ای مانع اعتماد و انگیزه مشارکت در زنجیره ارزش است و هزینه‌های مبادله را افزایش می‌دهد.
استفاده از ظرفیت خالی	بهره‌وری منابع	Utilization	فرصت‌های اقتصادی	کارخانه ما الان سفارش زیاد داره، همسایه داریم که گاها بیکاره؛ ما هم یه هفته‌هایی بیکار بودیم ولی خب اگه الان به هم وصل بشیم هر دو سود می‌کنیم	اشتراک ظرفیت خالی موجب کاهش ناترازی و افزایش بهره‌وری در زنجیره تامین و ارزش می‌شود و امکان پذیرش سفارشات بزرگ‌تر را فراهم می‌کند.
درآمد جانبی از اشتراک	مزایای اقتصادی مشارکت	Utilization	فرصت‌های اقتصادی	اجاره ظرفیت خالی چه ابزار چه به راحتی میتونه درآمد جانبی برای بازیگران زنجیره ایجاد بکنه	بهره‌برداری مشترک منابع علاوه بر کاهش هزینه، منبع درآمد جدید در زنجیره تامین و ارزش ایجاد می‌کند و رقابت‌پذیری را افزایش می‌دهد.
نیاز به آموزش مدیران	الزامات دانشی	Strategy	الزامات اجرایی	مدیران باید آموزش ببینند؛ خیلی‌ها اصلا با مفهوم اقتصاد اشتراکی آشنا نیستند	آموزش و فرهنگ‌سازی شرط لازم برای اجرای پایدار مدل در زنجیره تامین و ارزش است و مقاومت نهادی را کاهش می‌دهد.
پیشنهاد اجرای پایلوت	سیاست‌گذاری منطقه‌ای	Strategy	الزامات اجرایی	اگر پایلوت موفق اجرا بشه، همه ببینن که هم حمایت هست هم فرصت هم کلی مزایا، خب سایر واحدها راحت‌تر اعتماد می‌کنند	پایلوت‌های آزمایشی و مشوق‌های دولتی اعتماد و انگیزه ایجاد کرده و مسیر پذیرش اقتصاد اشتراکی در زنجیره ارزش را هموار می‌سازند.
ترس از رقابت	بی‌اعتمادی سازمانی	Transparency	موانع رفتاری	ولی ممکنه رقبا از اطلاعاتی که به دست میارن واقعا علیه خودمون استفاده کنن و مزیت‌های رقابتیمون کم‌رنگ بشه یا کلا از بین بره!	بی‌اعتمادی و ترس از افشای اطلاعات مانع پذیرش مدل مشارکتی در زنجیره ارزش می‌شود و همکاری بین حلقه‌ها را مختل می‌کند.
تجربه‌های ناموفق گذشته	خاطره منفی از همکاری	Transparency	موانع رفتاری	تجربه قبلی ما منجر به ضرر و خسارت شد. گفتیم مشکلی پیش نیامد ولی گرفتار شدیم هم دستگاه آسیب دید هم کسی مسئولیتشو گردن نگرفت	تجربیات منفی گذشته باعث مقاومت فرهنگی در برابر همکاری صنعتی شده و مانع خلق ارزش مشترک در زنجیره تامین و ارزش می‌شود.
کاهش آلودگی زیست‌محیطی	اثرات زیست‌محیطی همکاری	Transparency	پیامدهای پایداری	وقتی یک دستگاه برای چند واحد کار بکنه، مابقی خاموش باشن خب قطعا آلودگی و مصرف انرژی کمتر میشه	همکاری صنعتی و شفافیت ظرفیت‌ها اثرات زیست‌محیطی را کاهش داده و ارزش پایداری را در کل زنجیره ارزش تقویت می‌کند.

در مجموع، تحلیل داده‌ها نشان داد که مسیر گذار از چالش‌ها به پیامدهای مثبت تنها زمانی امکان‌پذیر است که الزامات میانجی فراهم شوند و اعتماد به عنوان رکن مستقل در مرکز مدل تثبیت گردد. اهمیت مدل تراست در این است که هر یک از اجزای آن یعنی فناوری، مقررات، بهره‌برداری، راهبرد و شفافیت، به تنهایی کافی نیستند؛ بلکه این اعتماد است که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و موجب می‌شود ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد اشتراکی به کارکرد بالفعل تبدیل شوند. بنابراین، مدل

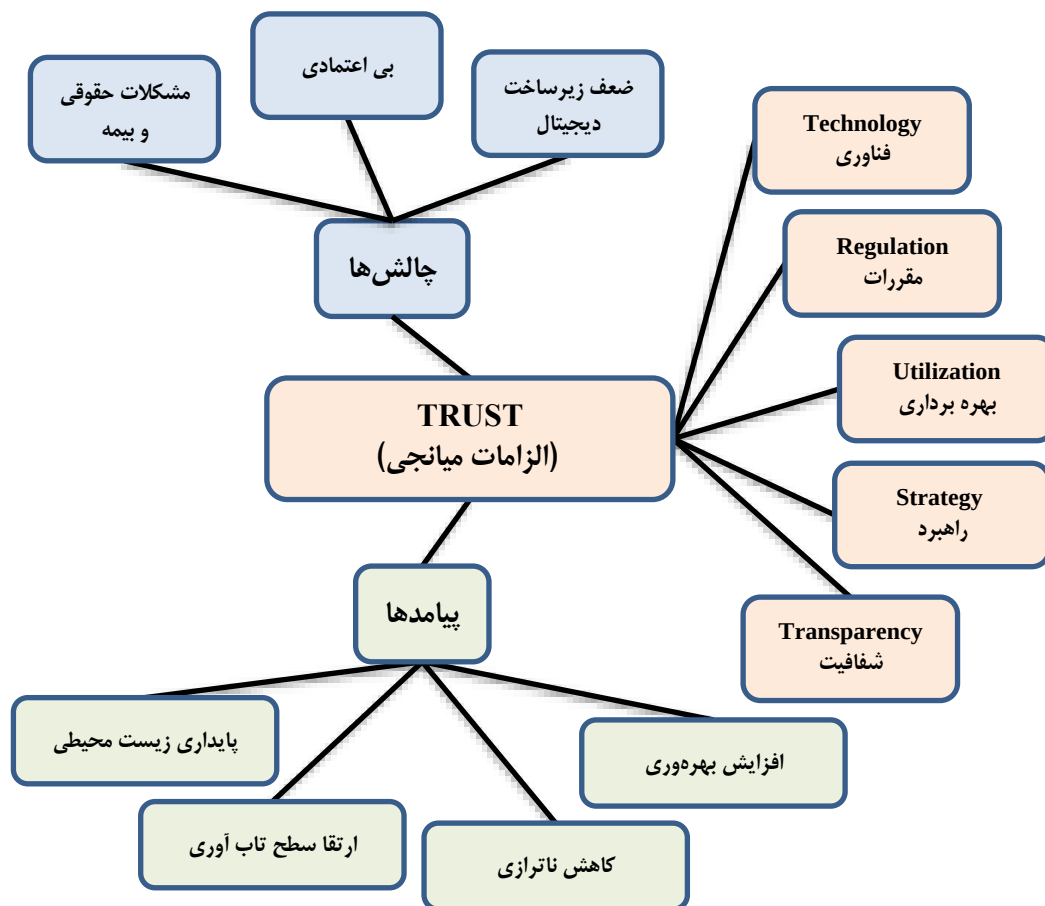
تراست چارچوبی بومی و مبتنی بر شواهد برای مدیریت ناترازی منابع در صنایع کوچک ایران ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سطح ملی قرار گیرد.

شکل شماره (۲) شبکه مضامین تشکیل دهنده مدل مفهومی پژوهش را نمایش می‌دهد؛ مدلی که مسیر گذار صنایع کوچک ایران از وضعیت ناترازی منابع به بهره‌وری پایدار را ترسیم می‌کند.

چالش‌ها: شامل موانع ساختاری و رفتاری نظیر ضعف زیرساخت‌های دیجیتال، ابهام‌های حقوقی-بیمه‌ای و بی‌اعتمادی فرهنگی-سازمانی است که نقطه آغاز مدل محسوب می‌شوند.

الزامات میانجی: مجموعه‌ای از پیش‌نیازها و فرصت‌ها مانند بهره‌برداری از ظرفیت‌های خالی، آموزش مدیران، پایلوت‌های خوشه‌ای و سیاست‌های حمایتی که نقش واسط میان چالش‌ها و پیامدهای مطلوب را ایفا می‌کنند و لازمه موفقیت در آن‌ها اعتماد است.

پیامدها: نتایج مورد انتظار از اجرای موفق مدل شامل کاهش ناترازی منابع، افزایش بهره‌وری، ارتقای تاب‌آوری شبکه تولید و کاهش اثرات زیست‌محیطی است.



شکل ۲. شبکه مضامین تشکیل دهنده مدل مفهومی TRUST

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف طراحی یک مدل مفهومی بومی برای مدیریت ناترازی منابع در زنجیره ارزش صنایع کوچک ایران، با تکیه بر رویکرد اقتصاد اشتراکی انجام شد. بر اساس تحلیل کیفی عمیق داده‌های میدانی، مدل تراست ارائه گردید که پنج رکن کلیدی فناوری، مقررات، بهره‌برداری، راهبرد و شفافیت را حول محور مرکزی و یکپارچه کننده اعتماد سازمان

می دهد. یافته ها نشان می دهد اقتصاد اشتراکی، با وجود ظرفیت بالا برای کاهش ناترازی و افزایش بهره وری و تاب آوری، نیازمند عبور از موانع ریشه ای زیرساختی، حقوقی و به ویژه فرهنگی-اعتمادی است.

از منظر ماهیت چالش های شناسایی شده، نتایج این پژوهش همخوانی قابل توجهی با مطالعات داخلی و بین المللی دارد. تأکید مشارکت کنندگان بر موانعی نظیر ضعف زیرساخت های دیجیتال، ابهامات حقوقی و بیمه ای و بی اعتمادی سازمانی، یافته های پژوهش هایی چون گویندان و همکاران (۲۰۲۰) و حسینی نیا و همکاران (۱۴۰۰) را تأیید می کند و نشان می دهد این موانع در بسترهای مختلف تکرارپذیر و پایدارند. به ویژه، برجسته شدن ترس از دست دادن مزیت رقابتی و تناقض ذاتی میان همکاری و رقابت، با چارچوب نظری آکوآیر و همکاران (۲۰۱۷) و نتایج دوآن (۲۰۲۳) هم سوست. همچنین، یافته های این پژوهش با مطالعات گراندیس (۲۰۱۹)، دوآن (۲۰۲۳)، فنگ و ژو (۲۰۲۵)، مصطفی و همکاران (۲۰۲۲)، شاهزاد و حفیظ (۲۰۲۲)، اولوبامبی و همکاران (۲۰۲۴) و اریچ (۲۰۲۴) هم راستا است که همگی بر اهمیت اعتماد و نقش زیرساخت های دیجیتال در موفقیت الگوهای اشتراکی تأکید کرده اند.

پیشرفت اصلی این پژوهش، فراتر از شناسایی چالش ها، در عمق تحلیل، یکپارچگی رویکرد و ارائه خروجی راهبردی آن نهفته است. بسیاری از مطالعات داخلی پیشین (مانند حافظی بیرگانی و همکاران، ۱۴۰۰) صرفاً به توصیف و فهرست سازی موانع پرداخته اند و برخی تحقیقات کیفی تر (مانند فیض و همکاران، ۱۴۰۴) با ترسیم ذهنیت مدیران، نقش عوامل نگرشی را بررسی کرده اند. پژوهش حاضر با طرح پرسش علی-رابطه ای، گامی فراتر نهاده و نشان داده است که موانع چندبعدی چگونه در تعامل پویا با یکدیگر، فرآیند پذیرش را مختل می کنند. این گذار از سطح توصیف به سطح تبیین، با بهره گیری از روش تحلیل مضمون امکان پذیر شد و زمینه کاوش در لایه های پنهان شناختی و رابطه ای را فراهم آورد. برای نمونه، یافته ها آشکار ساخت که ضعف فناوری صرفاً یک مانع فنی نیست، بلکه با کاهش شفافیت، سطح بی اعتمادی را افزایش داده و به عاملی بازدارنده در مشارکت تبدیل می شود.

اوج تمایز این پژوهش در ارائه مدل یکپارچه تراست نهفته است. در حالی که ادبیات پیشین غالباً بر ابعاد منفردی مانند فناوری، مقررات یا اعتماد تمرکز داشته اند، این مطالعه برای نخستین بار در بافت ایران چارچوبی علی و راهبردی ارائه می دهد که نشان می دهد چگونه تمامی این عوامل باید در قالب پنج رکن منسجم و حول محور «اعتماد» بازآرایی شوند. در این مدل، اعتماد نه یک متغیر فرعی، بلکه سازوکار محوری و هماهنگ ساز است که امکان تبدیل قابلیت های بالقوه (مانند فناوری) به عملکرد واقعی و اثربخش را فراهم می سازد. این رویکرد، تکاملی نسبت به دیدگاه های محدود کننده ای است که اعتماد را صرفاً ذیل شفافیت یا در قالب دیجیتال تعریف می کنند (دوآن، ۲۰۲۳). بدین ترتیب، پژوهش حاضر ضمن تأیید یافته های پیشین، شکاف میان «تشخیص مسئله» و «ارائه راه حل نظام مند» را در ادبیات بومی پر می کند. همچنین، تأکید مدل بر دستیابی همزمان به اهداف اقتصادی، ارتقای تاب آوری و پایداری زیست محیطی، آن را با جریان های پژوهشی پیشرو بین المللی مانند فنگ و ژو (۲۰۲۵) هم راستا می سازد.

با اتکا به یافته های پژوهش و ساختار مدل به دست آمده، پیشنهادات کاربردی زیر برای تسهیل پذیرش اقتصاد اشتراکی در صنایع کوچک و متوسط ارائه می شود:

راه اندازی پلتفرم دیجیتال اشتراک ظرفیت با مکانیزم های اعتمادساز: طراحی و استقرار یک پلتفرم امن و یکپارچه در سطح ملی یا منطقه ای، با قابلیت ثبت و رزرو شفاف ظرفیت های بلااستفاده، ضروری است. ادغام سیستم امتیازدهی و بازخورد همتا در این پلتفرم، به تدریج اعتماد دیجیتال را میان بنگاه ها نهادینه خواهد کرد و ارکان فناوری و شفافیت را تقویت می نماید.

تدوین بسته جامع حقوقی، بیمه ای و تشویقی: نهادهای حاکمیتی و تشکلهای صنفی باید با همکاری یکدیگر، مجموعه ای از قراردادهای استاندارد اشتراک منابع، پوشش های بیمه ای ویژه و مشوق های مالی و مالیاتی (مانند معافیت های

دائمی و موقت) را برای واحدهای مشارکت کننده طراحی و ابلاغ کنند. این بسته، ریسک حقوقی و مالی همکاری را کاهش داده و ارکان مقررات و راهبرد را تقویت می کند.

اجرای برنامه های توانمندسازی و پایلوت های عملیاتی: برگزاری کارگاه های آموزشی-ترویجی برای مدیران صنایع کوچک درباره مزایا و مکانیزم های اقتصاد اشتراکی و به موازات آن، اجرای پایلوت های آزمایشی در خوشه های صنعتی منتخب با حمایت نهادهای توسعه ای پیشنهاد می شود. نمایش نتایج ملموس این پایلوت ها (مانند کاهش هزینه)، اعتماد سایر واحدها را جلب کرده و بهره برداری از ظرفیت های خالی را عینیت می بخشد.

این پژوهش با محدودیت هایی از جمله تمرکز بر یک شهرک صنعتی خاص و ماهیت اکتشافی و کیفی روش خود روبرو بوده است. این محدودیت ها، فرصت های ارزشمندی برای پژوهش های آتی فراهم می کنند:

آزمون تجربی و کمی سازی مدل: اجرای پایلوت های عملیاتی بر اساس مدل تراست و سنجش کمی تأثیر آن بر شاخص های عینی مانند نرخ بهره وری، کاهش هزینه ها و افزایش تاب آوری در زنجیره تأمین.

بررسی نقش فناوری های نو ظهور: مطالعه امکان سنجی و تأثیر فناوری های پیشرفته ای مانند بلاک چین و هوش مصنوعی در افزایش شفافیت، امنیت و خود اجرایی قراردادهای پلتفرم های اشتراکی، جهت تقویت مکانیزم های اعتماد.

مطالعات تطبیقی و بسط زمینه جغرافیایی: انجام پژوهش های تطبیقی با کشورهای موفق در پیاده سازی اقتصاد اشتراکی صنعتی و نیز تکرار مطالعه در سایر خوشه ها و شهرک های صنعتی ایران برای افزایش قابلیت تعمیم یافته ها و اصلاح مدل.

در مجموع، مدل TRUST به عنوان چارچوبی بومی، نظام مند و مبتنی بر شواهد میدانی، نه تنها گامی در پیشبرد ادبیات نظری برمی دارد، بلکه نقشه راه عملیاتی برای سیاست گذاران، مدیران صنعتی و نهادهای توسعه گرا ارائه می دهد.

این مدل تأکید می کند که مدیریت مؤثر ناترازی منابع و حرکت به سمت زنجیره های ارزش رقابت پذیر و تاب آور، تنها از طریق تقویت همزمان و هماهنگ پنج رکن فناوری، مقررات، بهره برداری، راهبرد و شفافیت و با محوریت غیر قابل جایگزین اعتماد به عنوان چسب انسجام بخش کل سیستم، امکان پذیر خواهد بود.

تعارض منافع

برای ارایه مطالب و نگارش این مقاله هیچ گونه کمک مالی از هیچ فرد، نهاد و سازمانی دریافت نشده است و نتایج و دستاوردهای این مقاله به نفع یا ضرر سازمان یا فردی خاص نخواهد بود. حضور نویسندگان در این پژوهش به عنوان شاهدی بی طرف ولی متخصص بوده است و نویسندگان هیچ گونه تعارض منافع ندارند.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله از مدیران صنایع کوچک و متوسط مستقر در شهرک صنعتی شماره یک کلانشهر اراک و همچنین اعضای محترم انجمن علمی مدیریت دانشگاه سمنان به سبب مشارکت در پیشبرد اهداف این پژوهش سپاسگزاری می نمایند.

ORCID

Meisam modarresi		https://orcid.org/0000-0001-9317-7347
Davood feiz		https://orcid.org/0000-0002-5535-4370
Hosseini bahrami		https://orcid.org/0009-0004-3154-1413
Fatemeh Jafari		https://orcid.org/0009-0009-9961-2544
Mojtaba Abdolhosseini rad		https://orcid.org/0009-0005-1741-4132

منابع

- حافظی بیرگانی، مهران، دقیقی اصل، علیرضا، یوسفی، محمد قلی، دامن کشیده، مرجان، و محمدی، تیمور. (۱۴۰۰). بهینه سازی ظرفیت تولید در صنایع کوچک و بزرگ در مسیر توسعه اقتصادی: رویکرد زنجیره مارکوف-سوییچینگ. پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۲(۴۵)، ۱۳۱-۱۴۰. <https://doi.org/10.30473/egdr.2021.60589.6291>
- بختیاری، مرضیه، حسینی نیا، غلامحسین، ساجدی، الهه. (۱۴۰۰). واکاوی مفهومی اقتصاد اشتراکی در راستای طراحی چارچوبی برای تامین مالی کارآفرینانه. مهارت آموزی. ۱۴۰۰؛ ۹(۳۵): ۷-۲۸. <http://dx.doi.org/10.52547/irtvto.9.35.7>
- خلج، محسن، شفیع رودپشتی، میثم، آذر، عادل، و شهبازی، میثم. (۱۳۹۹). شناسایی ابعاد و مولفه های اقتصاد اشتراکی در سیستم های تولیدی (مطالعه موردی: شرکت های قطعه سازی استان قم). پژوهش های مدیریت عملیات و تولید، ۱۱(۲)، ۴۵-۶۷. doi: 10.22108/jpom.2020.122932.1272
- روح الامینی، سید علی، و فیض، داود. (۱۳۹۸). تحلیل تأثیر تفکر استراتژیک بر نوآوری استراتژیک در شرکت های کوچک و متوسط (مطالعه موردی: شهرک صنعتی خضراء کرمان). <https://civilica.com/doc/1863155>
- فیض، داود، زارعی، عظیم، بهرامی، حسین، و عبدالحسینی راد، مجتبی. (۱۴۰۴). شناسایی الگوهای ذهنی مدیران نسبت به پیاده سازی اقتصاد اشتراکی در مدیریت زنجیره تأمین: مطالعه موردی بنگاه های کوچک و متوسط استان مرکزی. مجله مدیریت کسب و کار بین المللی، ۸(۳)، ۱۹۰-۱۵۹. <https://doi.org/10.22034/jiba.2025.66995.2378>

References

- Acquier, A., Daudigeos, T., & Pinkse, J. (2017). Promises and paradoxes of the sharing economy: An organizing framework. *Technological Forecasting and Social Change*, 125, 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2017.07.006>
- Agarwal, N., & Steinmetz, R. (2019). Sharing economy: A systematic literature review. *International Journal of Innovation and Technology Management*, 16(06), 1930002. <https://doi.org/10.1142/S0219877019300027>
- Ahmed, S. K., Mohammed, R. A., Nashwan, A. J., Ibrahim, R. H., Abdalla, A. Q., Ameen, B. M. M., & Khidhir, R. M. (2025). Using thematic analysis in qualitative research. *Journal of Medicine, Surgery, and Public Health*, 6(6), 100198. <https://doi.org/10.1016/j.glmedi.2025.100198>
- Awli, O., & Lau, E. (2023). Digital and sharing economy for sustainable development: A bibliometric and systematic review. *Economies*, 11(4), 105. <https://doi.org/10.3390/economies11040105>
- Bakhtiari, M., Hosseini Nia, G., & Sajadi, E. (2022). A conceptual analysis of the sharing economy towards designing a framework for entrepreneurial financing. *Quarterly Journal of Skills Training*, 9(35). Retrieved from <https://civilica.com/doc/1440681>
- Balbastre-Benavent, F., Duque-Oliva, E. J., & Canet-Giner, M. T. (2024). Enhancing management research through qualitative methods. *TEC Empresarial*, 18(3), 1-11. <https://doi.org/10.18845/te.v18i3.7282>
- Belk, R. (2014). You are what you can access: Sharing and collaborative consumption online. *Journal of Business Research*, 67(8), 1595-1600. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2013.10.001>
- Boar, A., Bastida, R., & Marimon, F. (2020). Relationships between the sharing economy, sustainability and sustainable development goals: A systematic literature review. *Sustainability*, 12(17), 6744. <https://doi.org/10.3390/su12176744>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp0630a>
- Duan, C. (2023). Thematic evolution, emerging trends for sharing economy business model research, and future research directions in the post-COVID-19 era. *R&D Management*. <https://doi.org/10.1111/radm.12636>
- Eryc, E. (2024). Integration of digital technology and AI in strengthening accountability in supply chain management operations: A systematic literature review [In Indonesian]. *Teknimedia: Teknologi Informasi dan Multimedia*, 5(2). <https://doi.org/10.46764/teknimedia.v5i2.219>
- Feng, Y., & Xu, R. (2025). Advancing global sustainability: The role of the sharing economy, environmental patents, and energy efficiency in the Group of Seven's path to sustainable development. *Sustainability*, 17(1), 322. <https://doi.org/10.3390/su17010322>
- Feyz, D., Zarei, A., Bahrami, H., & Abdolhosseini-Rad, M. (2025). Identifying managers' mental models regarding the implementation of sharing economy in supply chain management: A case study of SMEs in Markazi province. *Journal of International Business Administration*, 8(3), 159-190. <https://doi.org/10.22034/jiba.2025.66995.2378> [In Persian]

- Filser, M., Tiberius, V., Kraus, S., Spitzer, J., Kailer, N., & Bouncken, R. B. (2020). Sharing economy: A bibliometric analysis of the state of research. *International Journal of Entrepreneurial Venturing*, 12(6), 665. <https://doi.org/10.1504/IJEV.2020.112234>
- Gereffi, G. (2019). Global value chains and international development policy: Bringing firms, networks and policy-engaged scholarship back in. *Journal of International Business Policy*, 2(3), 195–210. <https://doi.org/10.1057/s42214-019-00028-7>
- Glaser, B., & Strauss, A. (1967). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research. Aldine.
- Govindan, K., Shankar, K. M., & Kannan, D. (2020). Achieving sustainable development goals through identifying and analyzing barriers to industrial sharing economy: A framework development. *International Journal of Production Economics*, 227, Article 107575. <https://doi.org/10.1016/j.ijpe.2019.107575>
- Grondys, K. (2019). Implementation of the Sharing Economy in the B2B Sector. *Sustainability*, 11(14), 3976. <https://doi.org/10.3390/su11143976>
- Gupta, R. (2025). Thematic analysis of qualitative data: a relational, recursive and reductive (3R) approach. *Qualitative Research Journal*. <https://doi.org/10.1108/qjrj-07-2024-0164>
- Hafezi Birgani, M., Daghi Asli, A., Yusefi, M. G., Daman Keshideh, M., & Mohammadi, T. (2021). Optimizing production capacity in small and large industries toward economic development: A Markov-switching chain approach. *Economic Growth and Development Research*, 12(45), 131-140. <https://doi.org/10.30473/egdr.2021.60589.6291> [In Persian]
- Hamari, J., Sjöklint, M., & Ukkonen, A. (2016). The Sharing Economy: Why People Participate in Collaborative Consumption. *Journal of the Association for Information Science and Technology*, 67(9), 2047–2059. <https://doi.org/10.1002/asi.23552>
- Hosseini Nia, G., Bakhtiari, M., & Sajadi, S. A. (2022). A conceptual analysis of the sharing economy towards designing a framework for entrepreneurial financing. *Quarterly Journal of Skills Training*, 9(35), 7-28. [In Persian]
- Khalaj, M., Shafiei Roudposhti, M., Azar, A., & Shahbazi, M. (2020). Identifying the dimensions and components of the sharing economy in production systems (Case study: Auto parts companies of Qom province). *Journal of Operations and Production Management Research*, 11(2), 45-67. [In Persian]
- Lee, P., & Kendzia, M. J. (2021). The Sharing-Exchange Continuum Inside of the Sharing Economy. *American Journal of Industrial and Business Management*, 11(06), 692–704. <https://doi.org/10.4236/ajibm.2021.116045>
- Mehrdad Maghsoudi, Mohammadi, N., & Motahareh Kamrani Shahri. (2025). Key Players and Emerging Trends in the Sharing Economy: Insights from Integrated Patent Analysis and Multi-Criteria Decision-Making Methods. *Journal of the Knowledge Economy*. <https://doi.org/10.1007/s13132-025-02677-x>
- Mustapha, S. A., Agha, M. S. A., & Masood, T. (2022). The Role of Collaborative Resource Sharing in Supply Chain Recovery During Disruptions: A Systematic Literature Review. *IEEE Access*, 10, 115603–115623. <https://doi.org/10.1109/access.2022.3217500>
- Naeem, M., Smith, T., & Thomas, L. (2025). Thematic Analysis and Artificial Intelligence: A Step-by-Step Process for Using ChatGPT in Thematic Analysis. *International Journal of Qualitative Methods*, 24. <https://doi.org/10.1177/16094069251333886>
- Ocicka, B., & Wieteska, G. (2017). Sharing Economy in Logistics and Supply Chain Management. 13(2), 183–193. <https://doi.org/10.17270/J.LOG.2017.2.6>
- Olubambi, A., Aigbavboa, C., & Ikotun, B. (2025). Conceptualising a dynamic BIM-based waste management system in enabling net-zero cities. *Proceedings of the Institution of Civil Engineers - Waste and Resource Management*, 1–13. <https://doi.org/10.1680/jwarm.23.00043>
- Özden, M. (2024). Content and Thematic Analysis Techniques in Qualitative Research: Purpose, Process and Features. *Deleted Journal*, 2(1), 64–81. <https://doi.org/10.59455/qietp.20>
- Rouholamini, S. A., & Feyz, D. (2019). Analysis of the impact of strategic thinking on strategic innovation in small and medium-sized enterprises (Case study: Khezrae Industrial Town, Kerman). *Civilica*. Retrieved from <https://civilica.com/doc/1863155>. [In Persian]
- Rychkova, I., Zdravkovic, J., & Stirna, J. (2023). Implications of trust in digital business ecosystem design: A systematic analysis of roles. In *PoEM Companion*.
- Shahzad, K., & Hafeez, S. (2022). Digital trust in business ecosystem collaboration. *Routledge EBooks*, 242–254. <https://doi.org/10.4324/9781003266495-22>
- Soltysova, Z., & Modrak, V. (2020). Challenges of the Sharing Economy for SMEs: A Literature Review. *Sustainability*, 12(16), 6504. <https://doi.org/10.3390/su12166504>

- Suchek, N., Fernandes, C. I., Kraus, S., Filser, M., & Sjögrén, H. (2021). Innovation and the Circular economy: a Systematic Literature Review. *Business Strategy and the Environment*, 30(8), 3686–3702. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1002/bse.2834>
- Wang, L., Qi, W., & Hui, S. (2017). Analyzing Collaborative Development of E-Commerce and Logistics Based on DEA. *Open Journal of Modelling and Simulation*, 05(02), 158–167. <https://doi.org/10.4236/ojmsi.2017.52011>
- Zervas, G., Proserpio, D., & Byers, J. (2017). The rise of the sharing economy: Estimating Airbnb's impact. *Journal of Marketing Research*, 54(5), 687–705.
- Zhang, C., Bai, T., Zhou, A. J., & Zhou, S. S. (2025). Digital platforms, internal digitalization, and internationalization of SMES. *Long Range Planning*, 58(6), 102588. <https://doi.org/10.1016/j.lrp.2025.102588>

